

نظم اجتماعی: یعنی اینکه؛ هر پدیده اجتماعی بر اساس هنجارهای اجتماعی (قواعد و قوانین رسمی / غیر رسمی) در جای خود قرار گرفته باشد. (یعنی اینکه: جایگاه و نقش هر کدام از پدیده های اجتماعی، بر اساس قواعد اجتماعی مشخص شده باشد).

نظم اجتماعی در نتیجه قواعد و قوانینی برقرار می شود که انسان ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته اند.

وقتی می گوئیم در یک جامعه ای نظم وجود دارد؛ منظورمان این است که :

کنش ها و روابط اجتماعی نه به گونه ای خودسرانه و خودخواسته (به گونه دلخواه) بلکه بر اساس قواعد و قوانین اجتماعی (هنجارهای اجتماعی) صورت گرفته و سامان می یابد.

به موارد ذیل توجه کنید:

دانش آموزی که دیر به مدرسه می رسد / دانش آموزی که تکالیف خود را به موقع انجام نمی دهد / راننده ای که در شانه خاکی جاده؛ رانندگی می کند یا سبقت غیرمجاز می گیرد / کارمند بانکی که در پرداخت وام؛ آشنایان و بستگان خود را در اولویت قرار می دهد / پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می گذارد و....

در تک تک موارد فوق؛ کنش های افراد هنجارمند نیست؛ یعنی؛ مبتنی بر قانون و قاعده نیست و به گونه ای خودخواسته و خودسرانه انجام می گیرد. بدین ترتیب این موارد مصداق هایی از بی نظمی محسوب می شوند.

نکته: در هر جامعه ای نظم بسیار بیشتر از بی نظمی وجود دارد. اما بدلیل عادت کردن افراد جامعه به نظم؛ غالباً از نظر آنها پنهان مانده و مشاهده نمی شود و برعکس بی نظمی ها بیشتر به چشم می آیند. بعنوان مثال: مردم معمولاً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می کنند/ دانش آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می شوند. و...

مزایای نظم اجتماعی (قاعده مندی و قانونمندی اجتماعی) :

۱- پیش بینی پذیری رفتار دیگران و امکان همکاری با آنها. (از طریق نظم یا همان قانونمندی اجتماعی است که ما می توانیم کنش های دیگران را پیش بینی کنیم و با آنها همکاری داشته باشیم) مثال: دانش آموزان می دانند که مدیر یا معلم در مدرسه در چه شرایطی آنها را تشویق و در چه موقعیتی آنها را توبیخ می کنند. دلیل این پیش بینی این است که دانش آموزان از قوانین و قواعد مدرسه آگاهند و بواسطه این آگاهی می توانند کنش مدیر یا معلم را پیش بینی کنند. (چرا کنش آنها مبتنی بر قواعد و قواعد مدرسه صورت می گیرد).

۲- مشخص نمودن توقعات و انتظارات اجتماعی متقابل و جلوگیری از اتفاقات غیرمنتظره (ما از طریق نظم اجتماعی (قاعده مندی اجتماعی)؛ می دانیم که چه توقعات و انتظاراتی می توانیم از دیگران داشته باشیم و دیگران هم می دانند که چه توقعاتی می توانند از ما داشته باشند). مثال: ما بر اساس سنت های اجتماعی می دانیم که چه توقعاتی می توانیم از همسایه مان داشته باشیم. یا چه توقعاتی از فامیل ها و دوستانمان داشته باشیم. آنها هم مانند ما بر اساس همین نظم اجتماعی (قاعده مندی اجتماعی) می دانند که چه توقعات و انتظارات متقابلی می توانند داشته باشند.

مثال دیگر :

خانواده خود را تصور کنید. شما از چه طریقی می دانید که فلان رفتار شما باعث خوشحالی یا ناراحتی اعضای خانواده می شود. شما به چه طریقی می دانید که فلان شیوه رفتاری شما موجب خواهد شد که پدر کاملاً هوای شما را نگره خواهد داشت و از شما حمایت خواهد کرد و شاید به این موارد کمتر اندیشیده اید... درست است... اما لازم است بدانید که آن چیزی که به شما توانایی پیش بینی این امورات را می دهد. نظم موجود در خانواده یا همان قواعد و قوانین غیر رسمی موجود در روابط خانوادگی است..... ما معمولاً به وجود این نوع نظم ها دقت نمی کنیم..... اگر شما بعنوان یک فرد بی طرف خانواده خود را بررسی کنید. به وجود این نظم ها (قواعد و قوانین) پی خواهید برد....

خلاصه ای از مزایای نظم اجتماعی : (مزایای قواعد اجتماعی):

امکان پذیر ساختن و سامان دادن ارتباطات اجتماعی / قابل پیش بینی کردن کنش های اجتماعی / فراهم آوردن امکان مشارکت افراد در زندگی اجتماعی

آشنای دایمی یا عادت زدایی (تکنیک شناخت نظم در جامعه توسط جامعه شناسان):

آشنای دایمی اصطلاحی است که از ابتدا در حوزه ادبیات مطرح شد و از آنجا به علوم اجتماعی راه یافت. آشنای دایمی به این معنی است که : جامعه شناسان؛ برای پی بردن و مطالعه نظم، از دید یک فرد غریبه به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می کنند و نظم موجود (قاعده مندی یا هنجار مندی) در آنها را شناسایی می کنند.

نکته: افراد در زندگی روزمره غالباً بنا به نیازهای عملی خود و از دید خود به موقعیت های اجتماعی می نگرند و دانش و آگاهی ساده و راحتی از آن موقعیت ها می سازند، بر اساس این آگاهی و دانش عمل می کنند و با تکرار عمل، به آن عادت می کنند و نهایتاً به صورت دانش عملی و ابزاری در دانش عمومی خود ذخیره می سازند. اما جامعه شناسان؛ تلاش دارند تا با هنر و مهارت آشنای دایمی؛ از چشم انداز فردی غریبه به موقعیت های اجتماعی نگاه کنند (نه اینکه از دیدگاه خود و یا بر اساس نیاز خود به آن موقعیت ها بنگرند). تا از دانش عملی و عمومی ایجاد شده توسط مردم؛ عبور کرده و به پیچیدگی، ابعاد و اعماق آن موقعیت ها نزدیک شوند.

ددر زندگی ما نظم های پنهان و شگفت انگیزی وجود دارد که با هنر و مهارت آشنای دایمی می توان آنها را کشف و مطالعه کرد.

مثال : صدای اذان برای ما مسلمانان جزئی از زندگی روزمره است اما از دید متخصصان؛ همین اذان ساده؛ نظم و قواعد شگفت انگیزی دارد. (قواعدی که در جملات و ترتیب جملات وجود دارد/ قواعد موسیقایی که مؤذن رعایت می کند و...)

مثال دیگر : افراد جامعه از دید خود و بر اساس نیازهای خود به مراسم محرم و بویژه مراسم تاسوعا و عاشورا می نگرند. اما از دید جامعه شناختی؛ این مراسم از نظم یا قاعده مندی شگفت انگیزی برخوردار است. نظم و قواعدی که از چشم افراد عادی پنهان بوده اما موجب شده است صدها نفر در کنار هم با آرامش و معنویت عزاداری کنند.

مثال دیگر : قدم زدن در یک پیاده رو شلوغ برای افراد عادی، یک امر روزمره و تکراری است اما از دید جامعه شناختی؛ همین قدم زدن ساده دارای قواعد و نظم خاصی است.. بعنوان نمونه؛ فاصله و حالتی به خود می گیرند تا هنگام رد شدن از کنار دیگری با او برخورد نکنند یا طوری به نظر نیایند که همراه دیگری راه می روند.

تکنیک آشنای دایمی یا عادت زدایی از امور آشنا ما را از دانش عملی، ابزاری و عمومی به دانش علمی رهنمون می سازد.

دانش عملی و ابزاری؛ دانشی است ساده و راحت که افراد بنا به نیازهای عملی خود و از دید خود؛ درباره پدیده ها و موقعیت ها می سازند/ دانش علمی؛ دانشی است عمیق که محققان به گونه ای بی طرفانه درباره ابعاد و پیچیدگی های پدیده ها و موقعیت ها بدست می آورند.

پرسش بنیادی جامعه شناسان در مطالعه نظم اجتماعی:

قواعد و هنجارهای زندگی اجتماعی چگونه بوجود می آیند؟ / چگونه دوام می آورند؟ و چگونه تغییر می کنند

ساختار اجتماعی

مقدمه:

همانگونه که می دانیم؛ هر کدام از نهادها و بخش های مختلف جامعه؛ قواعد و قوانین خاص خودشان را دارند. مسأله اینجاست که در یک جامعه؛ نهادها و بخش های مختلف چگونه با همدیگر مرتبط، هماهنگ و سازگار می شوند؟؟ پاسخ به این سؤال؛ مفهوم ساختار اجتماعی را به میان می آورد.

ساختار اجتماعی : به چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده های اجتماعی اشاره دارد.

نکته مهم اینجاست که؛ پایگاه و نقش هر کدام از پدیده های اجتماعی و سلسله مراتب موجود میان آنهاست که چگونگی پیوند و ارتباط میان آنها را مشخص می سازد.

به گونه کامل تر، می توان گفت: ساختار اجتماعی یعنی:

الگوی سازماندهی (سازماندهی پایگاه ها و نقش های اجتماعی) / الگوی سلسله مراتب (میزان اقتدار و حقوق و وظایف پایگاه ها و نقش ها) که الگوی ارتباط و پیوند میان بخش های مختلف اجتماعی را مشخص می سازد.

مثال : خانواده بعنوان یک پدیده اجتماعی، ساختارمند است (دارای ساختار است).

ساختار خانواده: یعنی : پایگاه و نقش هر یک از اعضا / اقتدار و حقوق و وظایف آنها / و چگونگی پیوند و ارتباط میان آنها.

برخی خانواده ها ساختار سنتی دارند. به این مفهوم که : نقش و جایگاه و اقتدار پدر بسیار بالاتر از سایر اعضاست و و الگوی ارتباطی بصورت آمریت - اطاعت است. (پدر امر کننده / سایر اعضا مطیع)

برخی خانواده های ساختار مدرن و دموکراتیک دارند. نقش و جایگاه و اقتدار اعضا برابر است. الگوی ارتباطی بصورت احترام متقابل است.

نکته : وقتی می گوئیم در یک خانواده مشکل ساختاری وجود دارد. منظور این است که جایگاه و نقش اعضا / حدود اقتدار و حق و حقوق و وظایف آنها دقیقاً مشخص نشده است (مثلاً : فرزند نمی داند جایگاه او کجاست / اقتدار او تا چه حد است و چه حق و حقوق و وظایفی در قبال والدین دارد) و یا الگوی ارتباطی در خانواده ها؛ الگوی مناسبی نیست. (امروزه مشکل ساختاری برخی خانواده ها این است که الگوی ارتباطی در آن بصورت آمریت - اطاعت است که این الگو در شرایط مدرن جامعه؛ مشکلاتی ایجاد می کند).

مثال دیگر: ساختار نیروی دریایی : عبارت است از : جایگاه و نقش اجزاء (جوخه - دسته - گروه - گردان) / اقتدار و حقوق و وظایف هر یک از اجزاء / و چگونگی ارتباط میان آنها.

ساختار مدرسه : عبارت است از : جایگاه و نقش اعضا (مدیر - معاونان - معلمان - دانش آموزان) / حدود اقتدار و حقوق و وظایف هر یک از اعضا و الگوی ارتباطی میان آنها.

نکته : ساختار اجتماعی را در گروه های رسمی مانند سازمان ها بهتر می توان دید. زیرا جایگاه ها و نقش ها / حدود اقتدار آنها / حقوق و تکالیف آنها / و چگونگی ارتباط میان اعضا کاملاً مشخص می باشد. مانند : نیروی دریایی ارتش - مانند ساختار اجتماعی در مدارس و ادارات و

نظام اجتماعی :

نظام اجتماعی: یعنی نظم و ترتیب اجتماعی / یعنی سامان اجتماعی / یعنی دیسپلین اجتماعی (Social Discipline) / یعنی هارمونی اجتماعی / یعنی نظم و ترتیبی که بر اساس آن پدیده‌های مختلف اجتماعی در کنار یکدیگر بوده و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

رابطه نظام اجتماعی و ساختار اجتماعی

نظام اجتماعی؛ بواسطه ساختارهای اجتماعی بوجود می‌آید.

نظام اجتماعی؛ یک ساختار اجتماعی پویاست. (منظور از پویا بودن نظام اجتماعی: این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند).

اگر ساختار اجتماعی را به یک خودرو تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده است؛ نظام اجتماعی همان خودرو است که روشن شده و در حال حرکت است. (نظم و ترتیب و دیسپلینی که در روابط میان اجزای مختلف خودرو وجود دارد که موجب حرکت خودرو می‌شود).

نکته: نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ کند.

نکته: نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی بوجود بیاورد (مانند: افزایش جمعیت) و هم می‌تواند در محیط تغییراتی ایجاد کند (مانند: برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی تجدیدناپذیر). (تغییرات یک نظام چه در درون و چه در محیط اطراف می‌تواند مثبت (سازنده) یا منفی (مخرب) باشد).

پدیده‌های هم‌تغییر: به پدیده‌هایی گفته می‌شود که تغییر در یکی از آنها باعث تغییر در پدیده‌های دیگر هم می‌شود. مثال: پدیده‌های) مانند: کیفیت پایین مدارس و دانشگاه‌ها - رکود اقتصادی - بیکاری - واردات بی‌رویه) پدیده‌های هم‌تغییرند.

جامعه‌شناسی تبیینی

تبیین: عبارت است از بیان چرایی و چگونگی یک پدیده. (تبیین: نشان دادن علت و چگونگی ایجاد و زوال یک پدیده)

منظور از چرایی: علت‌یابی است و منظور از چگونگی: فرایندها و روندهاست.

مثال: همبستگی اجتماعی بالا موجب کاهش انحرافات اجتماعی می‌شود. / حرارت باعث انبساط فلزات می‌شود.

در تبیین به تمام عوامل احتمالی که به ظاهر هیچ ربطی هم به یکدیگر ندارند توجه شده و بین آنها ارتباط داده می‌شود. یا اینکه میان پدیده‌هایی که قبلاً در ارتباط با هم دیده می‌شدند، روابط جدیدی برقرار می‌شود.

جامعه‌شناسی تبیینی؛ همان جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است و پوزیتیویسم به معنای وحدت روش علوم است. یعنی در همه علوم؛ روش مطالعه یکسان است و آن هم روش تجربی است.

تبیین تجربی:

تبیینی که صرفاً به دنبال عوامل یا دلایل تجربی است. (عوامل و دلایلی که قابل مشاهده / قابل اندازه‌گیری / بیرونی / عینی / واقعی و قابل اثبات باشند). در تبیین تجربی؛ عوامل و دلایلی درونی و ذهنی؛ اصلاً معتبر و قابل بررسی نخواهند بود.

در تبیین تجربی؛ تنها بیان آن دسته از روابط علی و معلولی میان پدیده ها، دانش علمی و معتبر محسوب می شود که با حس و تجربه مشاهده پذیر باشد. زیرا در تبیین تجربی، دانش علمی تنها از راه حس بدست می آید.

جامعه شناسی در آغاز شکل گیری خود (نیمه اول قرن ۱۹)؛ بدلیل پیشرفت های خیره کننده ای که علوم طبیعی داشتند. گرایش عمیقی به آن علوم یافت. تا جاییکه آگوست کنت بنیانگذار علم جامعه شناسی؛ ابتدا نام فیزیک اجتماعی را برای این رشته برگزید (۱۸۳۷ میلادی). منظور آگوست کنت این بود که علم جامعه شناسی برای پیشرفت می بایست علوم طبیعی و روش مورد استفاده در آن علوم (روش تبیین تجربی) را الگوی خود قرار دهد. این رویکرد که جامعه شناسی را در زمره دانش های صرفا تجربی و ابزاری قرار می دهد؛ بنام جامعه شناسی تبیینی شناخته می شود.

یکسان انگاری پدیده های طبیعی و پدیده های اجتماعی

در رویکرد تبیینی؛

- ✓ پدیده های طبیعی و پدیده های اجتماعی؛ و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می شود.
- ✓ روش مطالعه پدیده های طبیعی (طبیعت) و پدیده های اجتماعی (جامعه) یکسان است.
- ✓ اهداف علوم طبیعی و علوم اجتماعی یکسان است. (همانطور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می دهد. جامعه شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی؛ به انسان ها قدرت پیش بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می دهد.)

جامعه شناسی تبیینی		
موضوع	روش	هدف
پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی است	حس و تجربه (نگاه از بیرون)	پیش بینی و کنترل پدیده های اجتماعی

توضیح همراه با مثال:

جامعه شناسی تبیینی؛ به یکسان انگاری جامعه و طبیعت باور دارد. یعنی بر این باور است که جامعه همانند طبیعت است. قوانین اجتماعی و قوانین طبیعی، تفاوت چندانی با هم ندارند. روشن تر توضیح می دهیم: طبیعت دارای قوانین و قواعد ثابت، تغییر ناپذیر و عمومی است. مثال: قواعد و قوانینی که در رشد یک درخت وجود دارد... قواعد و قوانینی که در بدن انسان وجود دارد. و.... این قواعد و قوانین در همه جا ثابت هستند... ما انسانها فقط می توانیم این قوانین کشف کنیم، بررسی کنیم و با مطالعه آنها پدیده های طبیعی را پیش بینی و کنترل کنیم... مثال: ما می توانیم با شناخت فرمول یا قاعده رشد گندم؛ کشاورزی کنیم / با شناخت فرمول و قاعده زلزله یا سیل، آنها را پیش بینی کنیم / پزشکان می توانند با مطالعه آناتومی بدن (تشریح و کالبد شکافی بدن) و فهم قواعد آن، از بسیاری از بیماری ها پیشگیری کنند و

جامعه شناسان تبیینی معتقدند همانگونه که طبیعت و پدیده های طبیعی مبتنی بر قواعد و فرمول های مشخص و ثابتی عمل می کنند. جامعه و پدیده های اجتماعی هم اینگونه اند... یعنی اینکه جامعه هم بر اساس قواعد و فرمول های ثابت و عمومی عمل می کند... کفایت که جامعه شناسان این قوانین را کشف و بررسی کنند؛ تا تمامی مسائل اجتماعی پیش بینی و کنترل شود. مثال: رشد اقتصادی فرمول و قانون ثابت و عمومی دارد، همانگونه که رشد یک درخت فرمول و قانون ثابت و عمومی دارد.

جامعه‌شناسان تبیینی از این وجه مشترک، این نتیجه‌گیری را می‌کنند که بدلیل این وجه مشترک، روش مطالعه‌ای که در بررسی جامعه بکار می‌برد؛ می‌بایستی شبیه روش مطالعه‌ای باشد که در بررسی طبیعت بکار گرفته می‌شود. (چون جامعه شبیه طبیعت است، می‌بایستی روش مطالعه هر دو نیز شبیه به هم باشد) یعنی می‌بایستی از الگوی تبیین تجربی برای مطالعه جامعه استفاده کنیم.

بنابراین وجه مشترک جامعه و طبیعت از نظر جامعه‌شناسان تبیینی؛ عبارت است از اینکه در هر دو (جامعه و طبیعت) قواعد و قوانینی ثابت و عمومی حکمفرماست/ و برای کشف و بررسی این قواعد و قوانین می‌بایستی از روش‌های تبیین تجربی استفاده کرد.

۲ ویژگی اصلی جامعه‌شناسی تبیینی: (رویکردی که به یکسان‌انگاری جامعه و طبیعت تاکید دارد)

الف) تاکید بر وجود قواعد و قوانین (فرمول‌های) ثابت و عمومی در جوامع و پدیده‌های اجتماعی
ب) تاکید بر استفاده از روش تبیین تجربی در جامعه‌شناسی (روشی که فقط بر عوامل قابل مشاهده - قابل اندازه‌گیری - بیرونی - واقعی - عینی - قابل اثبات توجه دارد)

مثال از کاربرد رویکرد تبیینی در علوم انسانی:

چزاره لمبروزو (Cesare Lombroso) (1836- 1909) (پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی) با روش تبیینی می‌خواست؛ مجرم بودن یا نبودن افراد را با مشاهده ویژگی‌های جسمانی و ظاهری تشخیص دهد. او در تبیین خود به جانان بالفطره اشاره کرده و می‌گوید: اینها افرادی هستند که یکسری خصلت‌های فیزیکی و جسمانی و دارای تمایلات خاص بوده و سرشت آنها طوری است که جرم و تبهکاری از آنها سر میزند. در تحقیق لمبروزو جرم و بزهکاری با ویژگی‌های ظاهری و جسمانی تبیین می‌شد (علت‌یابی می‌شد). هر دو ویژگی رویکرد تبیینی در کار لمبروزو به چشم می‌خورد:

الف) تاکید بر وجود قواعد و قوانین ثابت و عمومی در جامعه: قاعده ثابت و عمومی مربوط به مجرم بودن
ب) تاکید بر استفاده از روش تبیین تجربی: توجه به عوامل و دلایل بیرونی و قابل مشاهده و... مانند: ویژگی‌های جسمانی و ظاهری

مثال دیگر: فرض کنید می‌خواهیم با رویکرد جامعه‌شناسی تبیینی؛ مساله طلاق را در جامعه بررسی کنیم.

قبل از هر چیز دو اصل موجود در جامعه‌شناسی تبیینی را از نظر می‌گذرانیم.

الف) وجود قوانین و قواعد ثابت و عمومی که می‌بایستی توسط محقق کشف شوند.

ب) توجه به دلایل و عوامل تجربی (عوامل بیرونی/ قابل مشاهده/ واقعی/ عینی/ قابل اندازه‌گیری و...)

به نظر شما طلاق در جامعه قانون و قاعده (فرمول) ثابت و عمومی دارد؟؟؟ که بتوان کشف کرد؟؟؟ به نظر شما فقط عوامل بیرونی و قابل مشاهده مانند: بیکاری - فقر - تورم - اختلاف طبقاتی و... دلیل طلاق هستند؟؟؟ گمان نمی‌کنید که عوامل درونی و ذهنی هم در طلاق موثر باشند... فکر نمی‌کنید که ممکن است یکی از دلایل طلاق این باشد که زوجین طلاق را به معنای رهایی و آزادی می‌دانند..

نکته: مساله و مشکل اساسی جامعه‌شناسی تبیینی این است که: انسانها را همانند پدیده‌های طبیعی منفعل می‌دانند... برای این جامعه‌شناسان؛ انسان فقط یک موجود طبیعی بیچیده تر از سایر موجودات طبیعی است... همانطور که پدیده‌های طبیعی را عوامل تجربی (عوامل بیرونی/ قابل مشاهده و...) شکل می‌دهند؛ انسان هم توسط همین گونه عوامل شکل می‌گیرد... این

در حالی است که انسان موجودی آگاه و دارای ذهن است... انسان مانند پدیده های طبیعی بصورت منفعلانه تحت تاثیر عوامل تجربی نیست... اکثر فعالیت های انسان نه بر اساس عوامل بیرونی بلکه بر اساس دلایل ذرونی و ذهنی شکل می گیرد.

مثال ساده تر: با رویکرد تبیینی؛ چگونه می توان موفقیت دانش آموزان در کنکور را تبیین کرد(علت یابی کرد)؟

با این رویکرد، موفقیت در کنکور قاعده و فرمول ثابت و عمومی دارد... که باید آنرا کشف کرد. / با این رویکرد؛ موفقیت در کنکور؛ صرفا ناشی از عوامل تجربی (بیرونی و قابل مشاهده و ..) است. مانند: معلم خوب- کتاب خوب- موسسات آموزشی- کلاس های خصوصی و ... این در حالی است که اولاً فرمول ثابتی برای موفقیت در کنکور وجود ندارد.. ثانیاً: درست است که عوامل تجربی (بیرونی و عینی و قابل مشاهده و ..) در موفقیت در کنکور نقش دارند اما عامل مهمتر؛ ذهنیت و معانی ذهنی دانش آموز است.. دانش آموزی که کنکور را به معنای یک کابوس وحشتناک می داند. دانش آموزی که کنکور را به معنای تمام زندگی و آبرو و حیثیت خودش و خانواده اش می داند... آیا با این معانی ذهنی؛ حتی بهترین معلم ها و کلاس ها و ... می توانند باعث موفقیت او در کنکور شوند؟

انسان همانند موجودات طبیعی (حیوانات و گیاهان و ...) نیست که بگونه منفعل تحت تاثیر عوامل بیرونی باشد... انسان موجودی آگاه و خلاق است.. انسان دارای معانی ذهنی است... جامعه هم مانند طبیعت نیست که قواعد و فرمول های ثابتی داشته باشد... قواعد و فرمول های جامعه را انسانها ایجاد می کنند، تغییر می دهند و ... ما نمی توانیم از قواعد و فرمول های ثابت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی صحبت کنیم... زیرا جوامع با هم متفاوتند... زیرا انسانها متفاوت هستند...

درست است؛ در امور طبیعی حتما قواعد ثابتی وجود دارد... مانند قواعد ثابتی که در پزشکی- ریاضی- شیمی- فیزیک- زمین شناسی - زیست شناسی و ... وجود دارد/ درست است که پدیده های طبیعی (حیوانات- گیاهان- خاک - سنگ- فلزات و ..) فقط و فقط تحت تاثیر عوامل بیرونی هستند... اما بحث انسانها و جوامع متفاوت است...

رویکرد تبیینی در عرصه علوم طبیعی (پایه و تجربی) موفقیت های چشمگیری داشته است... پیشرفت های پزشکی، مهندسی، ریاضی و ... را ببینید. همگی مدیون رویکرد تبیینی هستند... مدیون تبیین تجربی هستند... اما رویکرد تبیینی و تبیین های تجربی لزوماً نمی توانند در علوم انسانی هم موفق باشند.. زیرا علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی با تفاوت ها و نسبیت ها سروکار دارند... لذا در علوم انسانی صحبت از قوانین ثابت و عمومی و صحبت از تبیین تجربی؛ راه به خطا خواهد برد.

معایب رویکرد تبیینی در جامعه شناسی: (رویکردی که به یکسان انگاری جامعه و طبیعت تاکید دارد)

معایب رویکرد تبیینی در جامعه شناسی:

- 1- جامعه را واقعیتی بیرونی تصویری کند که قوانین مستحکم و ثابت خودش را دارد. (مانند طبیعت که قوانین مستحکم و ثابت خودش را دارد). (جامعه دستاوردی انسانی نیست و خود تنظیم است)
- 2- با چنین تصویری نسبت به جامعه؛ انسانها فقط می توانند جامعه را بشناسند، نمی توانند تغییری بنیادی در جامعه ایجاد کنند. (زیرا جامعه با قواعد و قوانین ثابت و عمومی خودش اداره می شود)
- 3- با این رویکرد؛ نظم و قواعد اجتماعی بیرون و مستقل از انسانهاست و لذا آنها می باست صرفاً خودشان را با نظم و قواعد تطبیق داده و با آن سازگار شوند
- 4- با این رویکرد؛ انسان در حد پیچ و مهره های نظم اجتماعی تقلیل یابد. (زیرا این تصور وجود دارد انسانها تابع نظم و قواعد اجتماعی هستند و این قواعد و قوانین اجتماعی است که به زندگی و کنش های انسانها شکل می دهند) (اگر جامعه را به یک سازه تشبیه کنیم. نقش انسانها در حد پیچ و مهره های است که قواعد و قوانین اجتماعی آنها را در بخش های مختلف این سازه بکار برده است.)

- ۵- با این رویکرد؛ انسانها بجای اینکه بر جامعه مسلط باشند. مغلوب جامعه می شوند. انسانها خواه ناخواه تحت الشعاع قواعد و نظم اجتماعی قرار می گیرند. با این رویکرد؛ انسان صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده تر از سایر موجودات طبیعی است نه بیشتر از آن
- ۶- با این رویکرد؛ جامعه نیز همانند طبیعت است. تفاوت میان جوامع صرفاً تفاوتی کمی است. به این ترتیب که برخی از جوامع از برخی دیگر پیچیده تر و پیشرفته ترند. (برخی جوامع جلوتر از بقیه هستند زیرا قواعد ثابت و عمومی پیشرفت را زودتر کشف کرده اند).
- ۷- با این رویکرد؛ همه جوامع؛ مسیر یکسانی به سوی پیشرفت طی می کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می شوند. (زیرا پیشرفت؛ قواعد و قوانین ثابت و عمومی دارد).

بطور خلاصه: در جامعه شناسی تبیینی: پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی نگریسته می شوند (یکسان انگاری جامعه و طبیعت) / روش مطالعه پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی، حسی - تجربی است (نگاه از بیرون به پدیده ها) / هدف از مطالعه پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی پیش بینی و کنترل پدیده هاست.